

کلید ناپیدا

نوشتهٔ اولاً بالوگون

آیا غایت هنر در تحلیل نهایی آشتی دادن جهان فورمهای بیراموتمان یا در یافتن از این فورمها نیست؟ در واقع هنر با هدايتشان به فراسوی سطح شعوری که فعالیت‌های روزمره نیازمند آن است دست یافتن به سطح والاتری از ادراک و تجربه را ممکن می‌کند.

اگر این تعریف درست باشد، آنگاه نمی‌توان گفت که فعالیت هنری اساساً راه یافتن به شناخت و تجربه‌ای است

که با پیش سطحی از واقعیت عینی وجه مشترکی ندارد؟ وضع ما قدری به وضع کسی شباهت دارد که بیشتر اوقات خود را در تاریکی پاورچین پاورچین در میان انبوه اشیایی می‌چرخد که فقط گهگاه فروغ آثار هنری مانند روز روشن به آنها می‌تابد. گویی فورمها و صوتهای عادی جهان روزمره ما با تغییر تواناییهای شناختیمان بر اثر خلق آثار هنری و یا ادراکشان عمق و بعد دیگری می‌گیرند.

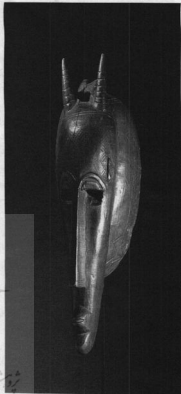
هنر افریقایی چه درهائی را به روی ما می‌گشاید و این درها چگونه به روی ما باز می‌شوند. مفهوم «هنر افریقایی» شامل یک فورم بیانی واحد نیست، این مفهوم مبین مجموعهٔ سبکها و شیوه‌هایی است که اغلب با هم تفاوت دارند. با این همه، تجلیات گوناگون نیوغ خلافة اقوام افریقا روی هم رفته بازتاب قریب ذهنی شدیدی است. برای درک عملکرد هنر افریقا نقاب را به عنوان نمونه بررسی کنیم.

علامت ناپیدا

آیا می‌توان مرز هنر و مذهب را تعیین کرد؟ نقاب افریقایی را نمی‌توان شیء هنری تلقی کرد، چون «اشیاء قدرت» آند به این معنا که وسیلهٔ ورود به جهان ناپیدایی اند که خدایان و ارواح و اشباح در آن به سر می‌برند. در افریقا اینان در جهان زندگان سهیم‌اند.

درست همان گونه که اقوام سایر نقاط کرهٔ زمین برای نشان دادن ذات احدیت به تمثال‌پردازی مذهبی رو آوردند، افریقاییان برای ایجاد ارتباط بین آدمیان و جهان روحانی که از راههای عادی شناخت نمی‌توان به آن دست یافت از نقاب در مراسم مذهبی و آیینی خود استفاده می‌کنند. اگر به مفهوم نقاب (ماسک) توجه نکنیم ممکن نیست بتوانیم قراردادهای مربوط به سبک را در نقابها دریابیم.

نقابهای افریقایی به هیچ وجه به منظور تقلید از واقعیت ساخته نشده‌اند. این نقابها جوهر چیزی را که معرف آنند می‌نمایانند. از این رو همیشه این گرایش وجود دارد که هنرمند در ساختنشان از باز تولید فورمهای محسوس فراتر رود. نقاب تجسم شی نیست، علامت است، علامت ناپیدا، بر همین اساس هنرمند آزادانه می‌تواند صفات روح - شیء را که قصد مجسم کردن آن را دارد در اثر بشما بیاورد و یا برای نشان دادن مثال الوهیت پاروخی که در نقاب تجلی می‌کند



بالا: نقاب مخصوص مراسم عمومی مار کاه، مردم ساحل رود نیجر به (مالی).
چپ: نقاب پامبارا (مالی).
صفحه مقابل: نقاب سترفو (تسالا ساحل عاج).



ولی نقاب در عین حال چهره‌ای است که «خدا» با روحی که در جسم حامل نقاب لانه کرده آن را موقتاً به وام می‌گیرد؛ نقاب چهره‌ای است که خدا یا روح از خلال آن به جهان می‌نگرند. به همین دلیل فورمها و تقابها با روابط هندسی بیان می‌شوند. چرا نباید چشمان الهه مثلثهای باشند که با مکعبی که به جای دهان نشسته است رابطهٔ موزونی برقرار کند. هیچ چیز مانع از آن نیست که نقاب به معنای اخص کلمه با تکثیر موتیفهای مارپیچ امتداد یابد. چهره‌ای بر فراز سر قرار گیرد که خیره به آسمان بنگرد یا حتی همهٔ اینها جاسی خود را به بازی منحنيهای ظریف و متناسبی دهد که روح بز کوهی را تجسم می‌بخشد. حدودی بسرای آزادی ادراک هنرمند وجود ندارد.

تجرید آزادانه

بعضی از نقابها ناقل داستان‌اند. در میان یوروباهای نقابهای انجمن سری یگنده به شکل گلابخود است. زیست رأس آن ممکن است یک بازیکن فوتبال در اوج بازی یا هواپیمایی باشد که سازندهٔ کلابخود روزی آن را در آسمان دیده است. چرا که نه؟ روی هم رفته می‌توان گفت که نقاب درجه‌ای است مشرف بر جهانی رؤیایی که در آن نامتداولترین چیزها کنار هم قرار دارند. نقاب ما را در جهان تخیلی هنرمند در اعماق از یاد رفتهٔ سنتهای هنری و فرهنگی غوطه‌ور می‌سازد که دست هنرمند را هنگام کار هدایت می‌کند.

این میراث ویژه مانع از آن نیست که هنرمند افریقایی از آزادی تقریباً نامحدودی برای خلق اثر برخوردار نباشد. هنرمند حتی وقتی در تلاش باز تولید نمونه‌ای است که سنتاً تصویر آرمانی این یا آن روح شمرده می‌شود همیشه این امکان را دارد که با ابداعات گوناگون خود آن را غنا بخشد.

اما آیا نقابها را واقعاً می‌توان یک اثر هنری شمرده؟ زیبایی این جهان عجیب علامات و فورمها. این جهان تقریباً مجرد که جهان نقابهای افریقایی است در چه چیز سهفته است؟ هنرمند افریقایی همیشه مسحور رستم، تسابل و همانگی فورمها بوده است. وقتی نقابی را به دقت بررسی می‌کنیم میزان دقتی که هنرمند برای ایجاد تقارن در فورمها و حجمها به کار برده موجب حیرت‌مان می‌شود. آن هم وقتی عمداً آنها را در ترکیبهای سنجیده‌ای که هدف آن ایجاد شوک بصری باشد در برابر هم قرار نمی‌دهد.

این قابلیت تجرید را نه فقط در نقابها بلکه در اشیاء صرفاً زینتی یا معمولی نیز می‌یابیم. استتای جالب توجه در این میان، مفرغهای مشهور ایفه و نین است که در ساختمان برای باز تولید طبیعت بسیار تلاش شده است. در این مورد هنر طبیعت را به شیوهٔ خود تعالی بخشیده است.

آری زیبایی هنری تصویر بی‌کم و کاست طبیعت نیست. جهان این تلقی را از مشاهدهٔ افریقایی آموخته است.

ترجمهٔ ناهید لروان

